

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرویس مخفی هیتلر

مؤلف.

والتر شلسرگ

مترجم

حسین فراهانی

فهرست

صفحه	عنوان
۵	مقدمه نوشته‌ی آلن بولاک
۱۵	فصل اول حصایص ناری‌ها
۲۷	فصل دوم تحت فرمان هایدریش
۴۳	فصل سوم ارتش آلمان و ارتش سرح
۵۱	فصل چهارم حاسوسی برای دشمن
۶۵	فصل پنجم تحاور به لهستان
۸۱	فصل ششم ماحرای ولو
۱۰۳	فصل هفتم ملاحظاتی درباره‌ی هیتلر
۱۰۹	فصل هشتم توطئه‌ی ربودن دوک ویسبورگ
۱۲۹	فصل نهم مقاله با سرویس اطلاعات شوروی
۱۳۹	فصل دهم قصیه ریچارد سورگی
۱۴۷	فصل یازدهم در جستجوی اوتو استراسر
۱۵۹	فصل دوازدهم عملیات صدحاسوسی
۱۷۱	فصل سیزدهم راز رادولف هس
۱۷۷	فصل چهاردهم در جنگ با روسیه
۱۹۳	فصل پانزدهم نه سوی یک سرویس اطلاعاتی مسحوم
۲۰۳	فصل شانزدهم عملیات «ریپلیس»
۲۱۹	فصل هفدهم روته کاپله

۲۳۳	فصل هجدهم قتل هایدریش
۲۴۵	فصل نوزدهم نقشه‌های صلح
۲۶۵	فصل بیستم مولر
۲۷۳	فصل بیست و یکم امیدهای من به یاس بدل می‌شوند
۲۸۹	فصل بیست و دوم عملیات سپیرو
۳۰۱	فصل بیست و سوم عملیات‌های سرویس محفی
۳۲۱	فصل بیست و چهارم حس‌گرهای صلح
۳۳۱	فصل بیست و پنجم هیملر ار ریر نار مسئله شاهه حالی می‌کند
۳۳۷	فصل بیست و ششم مذاکره نا کت برنادوت
۳۵۳	فصل بیست و هفتم آخرین ماموریت من

فصل اول

خصایص نازی‌ها

من در سال ۱۹۱۱ متولد شدم، رمایی که می‌توانستم هراس‌های ناشی از جنگ جهانی اول را شاهد باشم ما در سار بروکس^۱ زندگی می‌کردیم، و وقتی که فقط هفت سال داشتم، برای بحستین نار وقتی فراسه این شهر را بمباران کرد، حمله‌ی هوایی را تجربه کردم رمرستان سحت آن سال، گرسنگی سرما و بدحتی برای همیشه در دهن من باقی ماند

پس از شکست سال ۱۹۱۸، فراسه سار را اشعال کرد پدرم سارنده‌ی پیانو بود و کار حاوادگی ما به دلیل افول اقتصادی ناشی از آن در منطقه صربه حوردر سال ۱۹۲۳ اوضاع آنقدر بد بود که پدرم تصمیم گرفت به لوکرامبورگ^۲ نقل مکان کند تا در آن حا به کسب و کار دیگری بپردازد

سانراین، از همان اوایل زندگی خود نا جهان حارح از آلمان تماس پیدا کردم و نا اروپای عربی به حصوص فراسه و فرانسویان آشنایی پیدا کردم من در میان هفت فرزند حاواده حوان‌ترین بودم در طول سال‌های ابتدایی زندگی خود، شخصیت مادرم بود که به ما تربیت مسیحی داد و بیش از همه بر

۱ - Saarbruecken - مرکز ایالت سارلند (Saarland) در آلمان - مرحوم
2- Luxembourg

من تاثیر گذاشت پدرم به شدت سرگرم بیارهای کسب و کار خود بود، ولی بعدها فلسفه و نگاه آزادی‌خواهانه‌ی او بر نحوه‌ی تفکر من تاثیر گذاشت در تاستان ۱۹۲۹، من وارد دانشگاه شدم در طول دو سال بحسب من نه تحصیل در رشته پزشکی پرداختم و سپس به حقوق تغییر رشته دادم، رشته‌ای که هم پدرم و هم خودم توافق داشتیم که می‌تواند بهترین پایه برای کار باررگانی یا برای کاری در سرویس خارجی^۱ باشد همچنین با تایید پدرم بود که من به جای پیوستن به اتحادیه‌ی دانشجویان کاتولیک^۲، به گروهی از دانشجویان پیوستم که نشانی از افتخار و مبارزه داشتند

در این زمان بحران اقتصاد جهانی بر آلمان تاثیر گذاشته بود و فلاکت گسترده‌ای که بر مردم آلمان وارد شد بر خانواده‌ام و خود من هم تاثیر گذاشت در آمد ما رفته رفته محدود شد و به منظور ادامه‌ی تحصیلم محور به کمک گرفتن از دولت شدم پس از آن که امتحان بهایی خود را گذراندم، اوضاع تغییر نکرده بود در آلمان رسم بود که پیش از آغار یک کار قانونی، یک دوره‌ی کارآموزی را بگذرانیم کمک‌های دولتی برای اهدافی مانند این بی‌ارائه می‌شد و من درخواست کمک دادم

بهار سال ۱۹۳۳ بود، سالی که هیتلر به قدرت رسید آن قاصی که به درخواست من رسیدگی می‌کرد پیشنهاد داد که اگر من عضو حزب نازی و یکی از تشکیلات آن اس ای^۳ یا اس اس بشوم، شانس به دست آوردن کمک به میران چشمگیری افزایش می‌یابد

در این زمان هراران نفر نا پیش‌رمیبه‌های بسیار مختلف برای پیوستن به حشش سوسیالیست ملی هجوم می‌آوردند، اگر چه برای این کار دلایل بسیار مختلفی داشتند من، همانند اکثریت این مردم، مطمئن بودم که هیتلر یک

1- The Foreign Service
2- Union of Catholic Students
3- SA

واقع‌گرای سیاسی است و اکنون که قدرت را در دست گرفته است، تندروترین و غیرمسطقی‌ترین حسه‌های برنامه‌هایش - مانند اقدامات صد یهودی- را کنار خواهد گذاشت این حسه شاید در گذشته برای حلب طرف‌دار معید واقع می‌شد، ولی به طور حتم نمی‌توانست اصول مسایی اداره‌ی حکومتی‌امروزی باشد

تمام جوانی که نه این حرب می‌پیوستند باید به یکی از تشکیلات آن بیر وارد می‌شدند تشکیلات اس اس در آن زمان سازمان «حنگان» در نظر گرفته می‌شد یویفرم سیاه گارد مخصوص رهبر نا تشحص و شیک بود و چند تن از دانشجویان هم دوره‌ای من به آن پیوستند در اس اس «نوع بهتری از مردم» را می‌شد یافت و عصویت در آن اعتبار قابل توجه و امتیارات اجتماعی را به دنبال داشت در حالی که افراد ححالی سالی آنحوی تشکیلات اس ای از نظر عموم مردم غیر قابل قبول و غیرمسطقی بودند، در آن روزها، آنها معرف تندروترین، حشش‌ترین، و متعصبت‌ترین عناصر حشش نازی بودند

من نمی‌توانم انکار کنم که در س بیست و سه سالگی چیرهایی مانند اعتبار اجتماعی و، باید نگویم، حادثه‌ی یویفرم شیک نقش بسیار بررگی در انتخاب‌هایم ایفا می‌کردند البته، من واقعیت را نه میران چشمگیری کمتر از آنچه که تصور می‌کردم حداب یافتم مشق یکسواحت نظامی که فعالیت عمده‌ی اس اس عادی را شکل می‌داد برای من حدابیت نداشت ما باید سه شب در هفته گزارش می‌دادیم و روزهای شسه و یکشسه رژه‌های طولانی سحت در سراسر کشور داشتیم که اغلب همراه نا یک کوله‌ی پر احمام می‌شد این کارها قرار بود که مردانگی ناری‌های حوان را برای کارهای بررگ‌تر پیش رو آندیده‌د

کد البته، من برودی توانستم فعالیت ماسبتری را در دست بگیرم مشحص شده بود که تشکیلات اس اس فقط باید رژه رفتن و مشق نظامی برای دانشجویان یک شهر دانشگاهی باشد و من در آن موقع برای رهبری گفتگوهای